

نظم بخشی به خاطره بصری از تاریخ معاصر ایران - ۴

پژوهش در فیلمی تازه یافته از ایران دهه ۱۳۱۰

محمد تهامی نژاد

در آخرین روزهایی که روی مقاله رفتار شناسی فیلمهای خبری و گزارشی کار می کردم با فیلمی مواجه شدم که مصداق واقعی نظریه ای است که در آن مقاله مطرح شده بود. در آنجا می خواستم بگویم که امور واقعی، زیر نفوذ الگوهای ذهنی شکل های متفاوتی بخود می گیرند. پژمان مظاهری پور کارگردان سینمای مستند ایران، از فیلمی مستند خبر داشت که می خواست هر طور شده من را از وجود آن با اطلاع سازد. نشانه ها و نماهایی از فیلم را بر شمرد که آن ها را می شناختم. آن تصاویر را، به عنوان مواد خام تصویری و به صورت خنثی، جدا از بافت تاریخی واجتماعی و تداوم سینمایی اش (طی دو سال گذشته بدون اشاره به اصل فیلم و نام و نشان آن) حد اقل در دو فیلم مستند ایرانی، دیده بودم. بی قرار بودم تا فیلم را برایم فرستاد. از او خواستم تا داستان دستیابی اش به این نسخه و پراکنده شدنش در ایران را برایم بنویسد و نوشت و گفت:

« در ۲۵ تا ۲۷ مهرماه ۱۳۸۴ جشنواره ای از فیلم های مستند باستان شناسی ایران، در خانه فرهنگ های جهان در برلین برگزار شد. در این برنامه مجموعه ای از فیلم های باستان شناسی و قوم شناسی در باره ایران بنمایش در آمد. تعدادی از این فیلم ها ساخت ایران بود که دوره های مختلف تاریخ سینمای مستند را بخود اختصاص می داد و تعدادی هم فیلمهایی بود که خارجی ها در باره ایران ساخته بودند. از فیلم علف (مریان سی کوپر) گرفته تا فیلمهای جدید تر در باره ایران. در میان فیلمهای خارجی فیلمی بود به نام « ایران سرزمین شیروخورشید » که تصویر مستند از ایران مربوط به دوران پهلوی اول ارائه می داد. فیلم در بیابانها و کوهستانها شروع میشود و در تخت جمشید ادامه می یابد پس از آن اصفهان و فضای میدان نقش جهان و بازار اصفهان و کوچه پس کوچه های این شهر نمایش داده میشود. بعد از آن دوربین به تهران می آید. فضای خیابان های تهران و میدان توپخانه تصاویر دیگری است که می بینیم. سان دیدن رضاخان پهلوی در میدان باغ شاه که از معدود تصاویر این شخصیت است بخش بعدی فیلم است. از آن جا که نمونه ای از فیلم را در ایران نمی شناختم و تلاش مرکز مطالعات باستان شناسی برلین و مکاتبه با آرشیو فیلم مسکو موجب گشته بود تا این فیلم از آرشیو خارج شود و در برلین بنمایش در آید. یک کپی از فیلم تهیه کردم و به ایران آوردم. در مجموعه فیلمهای آرشیوی که در آرشیو های ایران هست همانند این فیلم را ندیدم. » (پژمان مظاهری پور ۲۶ / ۸ / ۸۷)

سراسر فیلم جز یک صحنه که پسری روزنامه فروش در میدان توپخانه، روزنامه هایش را فریاد می زند صدای انسان ندارد و روی سراسر فیلم موسیقی گذاشته شده و در یک صحنه یعنی جایی که دسته موزیک باغشاه، منتظر ورود رضا شاه، هستند، موسیقی زنده اجرا میشود. در عنوان بندی، در معرفی مسئول صدا، نام تاگفون سیستم ذکر شده است. هیچ مترجم زبان روسی را نمی شناختم و خودم شروع کردم به فهمیدن و فعلاً به همین روسی دانی کلمه به کلمه و ضعیف، مرا بخشید تا

روزی که یک مترجم زبان روسی، تمام میان نویس ها را به دقت ترجمه کند. فیلم به مدت ۴۱ دقیقه و محصول مشترک وستوک فیلم و مژدابپلوم فیلم است. در عنوان بندی، واژه «ایران» به چشم نمی خورد. نام فیلم «کشور شیرو خورشید» و نویسنده و کارگردان اصلی **ولادیمیر اروف** ذکر شده است^۱:

گولوونی رژیسور کمکی (کارگردان دوم؟) و فیلمبردار است. فیلمبردار (اپراتور) - فوگوم، دستیار - ومبورسکی، مشاور - اوسترو. در تصاویر شهرها، دوربین اول و گاهی دوربین دوم و فیلم بردارش به دلیل خاصی مشاهده می شوند.

فیلم بعد از حرکت ابر و مه روی کوهها و دشت ها، با یک کاروان شتر و تصاویری بسیار نزدیک از شتر بانان و شترها، شروع می شود و به تخت جمشید می رسد. سطح زمین تخت جمشید، بهم ریخته و خاکی و سنگلاخ است و در نخستین تصاویر یک مارمولک نیز در خرابه ها دیده می شود. در کنار این یادگارهای کهن، مردمانی عشایری و یاروستاییانی زندگی می کنند که تمامشان کلاه پهلوی بر سر دارند. اما بعد از این تصاویر معرفی گذشته و حال، در سراسر فیلم با صحنه های مربوط به کار و سازندگی و کارخانه در شهرها و جاده سازی و آسفالت کاری و به عبارت دیگر با نیروهای تولیدی روبرو هستیم. در اصفهان صنایع دستی، کارگاههای قلمکاری، کارخانه وطن (اولین کارخانه ریسندگی و بافندگی در ایران) و قالی بافی و قلمزنی مشاهده می شود. در این صحنه ها، بیشترین تأکید فیلم بر کار کودکان (دختر و پسر) و زنان اصفهانی است. در یک کارگاه قلمکار، تصویر داس و چکش در دست دو نفر و بالای آن، لنین نیز بر یک پارچه، قلمکاری شده است. همانطور که گفته شد، تمام مردان در شهر و خارج از شهر کلاه پهلوی بر سر دارند و تعداد اندکی کراواتی هستند. زنان، در کارگاهها چادری اند.

از آن جایی که فیلم در دوره استالین ساخته شده، پرسش های خاصی را مطرح می سازد. در برخی مباحث با حکومت رضا خان هم نوا و در مواردی دیگر از آن جدا می شود و به تخمین نیروی های تولیدی و توصیف شرایط کار در دوران صنعتی شدن، می پردازد.

نخستین پرسش این است که فیلم دقیقاً در چه روز و چه ماه از کدام سال فیلمبرداری شده است؟^۲: الف - کلاه لبه دار محدوده فیلم را تعیین می کند. فیلم نمی توانست متعلق به بعد از سال ۱۳۱۴ باشد چون کلاه پهلوی در خرداد آن سال متروک اعلام شده بود. این کلاه در سال ۱۳۰۶ اجباری شده بود و در این فیلم همه جا مردم ایران کلاه لبه دار به سر دارند.

ب - فیلم نمی تواند متعلق به پیش از سال ۱۳۱۲ باشد، زیرا در فیلم سرود رسمی شنیده میشود و این سرود به نوشته حسینعلی ملاح در مجله هنرو مردم (۱۳۵۲) در سال ۱۳۱۲ برای سفر رضا شاه به ترکیه ساخته شد.^۳ و این محدوده ای است که در آلمان هم برای فیلم در نظر گرفته شده بوده یا محقق آلمانی از فیلمخانه مسکو بدست آورده است. ولی این تاریخ دقیق نیست.

در فیلم چند نشانه وجود دارد که از طریق آنها می بایست زمان فیلمبرداری را تعیین می کردم:

۱ - ساختمان کارخانه سیمان ری در حال احداث است.

۲ - یکی از خیابان های اطراف ارک و ناصریه آسفالت می شود.

۳- یک هیئت نمایندگی شوروی به تهران وارد می شود و مورد استقبال قرار میگیرد .
۴- و آخرین نشانه ، نمایش **حاجی مراد** با شرکت ماژوخین در سینما ایران لاله زار است که فیلمسازان تصویر درشت ماژوخین (بازیگر قبل از ۱۹۱۷ و مقیم فرانسه) را بر سردر سینما ایران لاله زار ، ثبت کرده اند .

با این نشانه ها ، کار پژوهش کتابخانه ای باید آغاز می شد . در کتابخانه مجلس شورای اسلامی ، از آن دوره ، روزنامه شفق در اختیار بود و همین روزنامه در ساعت ۲ بعد از ظهر روز پنجشنبه سی ام آبان ، گرسنگی را از یادم برد .

• اولین خبر : مقدمات آسفالت ریزی خیابان ها متعلق به ۹ خرداد ۱۳۱۲ است :

«چون بر حسب اعلان منتشره ، بلدیه طهران در نظر گرفته است که اقدام بساختمان و آسفالت ریزی خیابان های اطراف ارک و خیابان ناصریه ، سپه ، علاءالدوله بنماید و کلیه پیاده روها نیز آسفالت ریزی خواهد شد . ماشین های آسفالت ریزی که خریداری شده بود تحویل گردیده است و حالیه چند روز است مأمورین در قسمت خیابان اطراف ارک مشغول مقدمات کار شده اند .»
بنابراین اگر مقدمات آسفالت ریزی (زیر سازی خیابان) ارک در نهم خرداد شروع شده باشد تا به خیابان های دیگر برسد مدتی وقت می گیرد

• کارخانه سیمان ری پای چشمه علی ۸ دیماه ۱۳۱۲ افتتاح شد^۴ . در فیلم شاهد ساختمان کارخانه هستیم و در میان نویس خوانده میشود که : « در دامنه کوه ودره کارخانه تأسیس می شود .» بنابر این دامنه دستیابی به زمان تولید فیلم دائماً باریک تر می شود .

• در اواخر فیلم شاهد حرکت چهار ماشین تشریفاتی در جاده های شمالی کشور به سوی تهران هستیم . در فیلم گفته نوشته که آنها هیئت نمایندگی شوروی هستند . براساس خبر روزنامه شفق :

(روز هفتم مهر ۱۳۱۲) کارا خان قائم مقام کمیساریای خارجه دولت اتحاد جماهیر شوروی با تشریفات رسمی وارد تهران شد و روز ۱۳ مهر از تهران رفت . بنابراین از آنجایی که آخرین صحنه فیلم ، دور شدن کشتی از بندر پهلوی (انزلی) است . فیلم سازان روسی هم روز ۱۳ مهر ماه سال ۱۳۱۲ ایران را ترک کرده اند .

بنابراین به گمان من ، کمتر پرسشی در باره تاریخ دقیق سال و ماه حضور فیلمسازان روسی در ایران باقی می ماند .

جدا از این ، فیلم ، یک بازنمایی سیاسی - اجتماعی ، در باره آن روزهاست که در باره امور اجتماعی از جمله فرهنگ نیز ، تخطی و به عبارت دیگر بی مهابا ، مداخله و اظهار نظر کرده است . به عبارت دیگر ، دارای الگوهایی بوده است که از طریق چینش اجزاء در برابر دوربین^۵ و تا آنجا که می فهمم ، گفتار ، خود را بنمایش می گذارد . البته فیلم دارای صحنه هایی است که در شناخت رفتار شرق شناسانه فیلمساز (به تعبیر ادوارد سعید از شرق شناسی) از کشور ما دارای اهمیت است . همچنین بنظر میرسد که فیلم گزارشی است به حزب و در این گزارش بر اساس الگوهایی حاضر آماده عمل کرده است^۶ . هر چند غرض از این نوشته معرفی یک فیلم مهم تاریخی

است نه تحلیل آن اما ، یادم افتاد وقتی ابراهیم مرادی در فیلم سینمای ایران مشروطیت تا سپنتا (در بارهٔ ماجرای فیلمبرداری فیلم *انتقام برادر* در سال ۱۳۱۱ می گوید که در ادارهٔ نظمیه به او گفتند: «داستان شما تصویب شده بشرط این که در تمام صحنه ها یک مأمور باید همراهتان باشد» چه معنایی دارد؟ در این فیلم دو جا با این مورد روبرو می شویم: یکی در بازار اصفهان است که مأمور شهربانی (پلیس سیاسی که اول تصور میکردم نکند خود سرپاس مختار باشد) در نمای عمومی می آید کنار دوربین واز ویزور نگاه می کند. قطع به نمای درشت مأمور که چشم به دوربین دارد ، چشمش را بر می دارد و به فیلمبردار سر تکان میدهد. قطع به کارگاه و نقره کاری قطع به نمای دونفره از پشت سر فیلمبردار و مأمور شهربانی که مأمور مثل کارگردان کنار دست فیلمبردار ایستاده است. (نمی دانیم این صحنه با چه تمهیدی فراهم آمده؟ آیا دوربین دوم هم یک مأمور داشته است یا نه؟)

صحنهٔ دوم در تهران است دقیقهٔ ۳۲ همان مأمور شهربانی در حالیکه فیلمبردار کنار دستش ایستاده ، در بالکن ساختمانی چشم به ویزور، دوربین را pan میکند. در نمای بعد (رو به پائین) درشکه ای در خیابان ، رد می شود. (در این صحنه هم مأمور سه بار در روی بالکن طبقه دوم یک ساختمان کنار دوربین مشاهده میشود)

از صحنه های شگفت آور فیلم، میدان نقش جهان اصفهان با زمین خاکی و درختچه ها و درخت های ناهمگون در حاشیهٔ میدان است. در اصفهان ، فیلم به نماز در مسجد شاه می پردازد و لی شگفتا که نماز گزاران فقط پیر مردان هستند. پس از اصفهان ، دوربین ها به تهران می آیند. گرد میدانی می چرخد. حضور آنها در تهران ، حکایت نوسازی است. در اینجا است که به نظر می رسد فیلمساز ، دریک نمای سمبولیک ، بخود جرأت بی حرمتی میدهد. بعد هم سرخوشانه به بازسازی می پردازد: سه خانم چادری جوان ، همراه گروه فیلمبرداری هستند و آنها را سوار بر ماشین دودی ، اتوبوس و در خیابان می بینیم. در یک صحنه از فیلم ، کفش بسیار شیک وزیبایی که بنظر می رسد لیمویی رنگ ویا بنفش باشد پشت ویتترین مغازه ای دیده می شود و بلافاصله پاهای سه خانم را با سه نمونه از همان کفش می بینیم که در نمای متوسط ، (و برای دوربین) در خیابان قدم می زنند. آنها در خیابان و از پشت پنجرهٔ اتوبوس و داخل درشکه و ماشین دودی با تیکه یا نقاب های بالا زده هم مشاهده می شوند. (تیکه چیزی است که بعد از رو بنده استفاده می شد و خانم های تهرانی آن را زیر چادر با کش دور سرشان محکم می کردند و اگر می خواستند صورتشان دیده شود ، آن را بالا می زدند.^۷ در سراسر فیلم (بویژه در داخل ماشین دودی) خانم های فوق را با تیکه یا نقاب بالا زده می بینیم .

عمده تصاویر تهران در گار ماشین دودی ، میدان توپخانه ، کاخ گلستان ، سردر میدان مشق ، ابتدای لاله زار می گذرد. میدان توپخانه (به اضافهٔ تصویر واضح و روشنی از ساختمان دو طبقهٔ بلدیه تهران در شمال میدان توپخانه و پاسبان سر خیابان علاءالدوله)^۸ و کافه پارسِ سرِ لاله زار ، شباهت غریبی دارد با دکوری که علی حاتمی از روی عکس ها برای مجموعهٔ *هزارستان* فراهم

آورد و همتای بصری مستندی ایست برای فیلم *حاجی آقا آکتور سینما* (اوهانیان) که درست در همان زمان از آن منطقه گرفته شده است .

در آخرین صحنه فیلم جمله ای با این مضمون خوانده می شود که « نمایندگان ، از بندر انزلی به میهن باز می گردند . » و همان طور که با تشریفات وارد شده بودند گارد احترام آنها را بدرقه می کند . دوربین درون کشتی است ، پرچم کشتی بر افراشته می شود و از آن زاویه ، با تصویر متحرک و زیبای نمایش بندر و تعدادی قایق های بادبانی به پایان می رسد .

این فیلم تاریخی ، یک پدیده تازه یافت شده انسان شناسی تصویری و دفتری گشوده برای پژوهش های اجتماعی و سیاسی در ایران خواهد بود . به اضافه این که ، نکات بسیار مهم و اساسی از جنبه مذهبی ، سیاسی و اجتماعی دارد . وهمزمان ، آشکار سازنده رفتارها و نگره هایی در دو کشور ایران و شوروی سابق است . تا آنجا که می دانم این فیلم هم مانند فیلم *علف* که هشت سال قبل از آن توسط مارگرت هریسون ، کوپر و شویتساک ، ساخته شده بود ، در نخستین سال های تولیدش ، در ایران به نمایش در نیامد .

محمد تهامی نژاد - اول آذر ۱۳۸۷

^۱ - در فیلم پژمان مظاهری پور برای شبکه چهار سیما (۱۳۸۵) تلفظ نام کارگردان فیلم به صورت « ارتیوف » شنیده می شود . و گوینده اعلام می کند که خانم بابارا کاین در باره هدف از فیلم سخنرانی تحلیلی ارائه داد . این فیلم در بخش « به سوی شرق » بنمایش در آمد .

^۲ - در گزارش پژمان مظاهری پور ، به نقل از پژوهشگر آلمانی ، تاریخ تولید فیلم ۱۹۳۳ تا ۱۹۳۵ ذکر شده است .

^۳ - رضا شاه در ۱۲ خرداد ۱۳۱۳ به دعوت آتاتورک به کشور ترکیه رفت و ۲۰ تیرماه بازگشت .

^۴ - به نقل از جلد اول کتاب باقر عاقلی ، روزشمار تاریخ معاصر ایران

^۵ - موضوع مقاله محمد تهامی نژاد در همایش سینما و معماری در فرهنگستان هنر ایران (چهارشنبه ۲۹ آبان ۱۳۸۷) تحت عنوان « رفتار شناسی فرهنگی در فیلم های خبری (ومستند) از شهر . »

^۶ - امیدوارم روزی بتوانم به مقاله خانم کاین در کنفرانس مذکور دست بیابم . ولی تا آنجا که می دانم خانم کاین گفته است که غرض از تولید این فیلم ، بررسی امکان رشد نیروی های چپ در ایران بوده است .

^۷ - به گفته خانم مهر آفاق تهامی نژاد (مفاخری) ، برخی خانم های تهرانی ، در اواخر دوره با حجابی ، علاوه بر تیکه که آن را به صورت چهار گوش با موی اسب می بافتند ، بالای چادر های خود را تور هم می زدند و با سوزن دوزی ، زیبا سازی می کردند و لی عزیز ما خدا بیامرز ، روی همان تیکه (یا نقاب که خودشان می بافتند) فقط چادر ساتن مشکی کمری بر سر می کردند .

^۸ - می توان آن را مقایسه کرد با عکس های بجای مانده از بلدیته تهران از جمله عکسی متعلق به شهرداری تهران در همان کتاب روز شمار تاریخ ایران متعلق به سال ۱۳۱۹ .